

دموکراسی بدون دموکراتها

محسن آزموده

در انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری، پدیده‌های عجیب و غریب کم رخ نداد، از ماجرای عدم احراز صلاحیت برخی نام‌های آشنا و شکل برگزاری مناظره‌ها تا تبلیغ نکردن کاندیداها در فضاهای بیرونی جامعه و محدود بودن تبلیغات خیابانی و ستادها به چند نامزد. درباره این موارد البته کارشناسان و تحلیلگران سیاسی بسیار نوشتند و خواندیم. عمده این موارد هم ربط مستقیمی به مردم نداشت و به تصمیم‌ها و ترجیحات خود نامزدها یا سایر نهادها باز می‌گشت. اما یک مورد شگفت‌انگیز و تلخ، نحوه برخورد برخی اقشار و گروه‌هایی از مردم با یکدیگر در روزهای انتخابات بود.

مشخصاً منظور کسانی است که بدون هیچ احترامی به انتخاب دیگران، آنها را مورد حمله‌های تند و شدید قرار دادند و بلکه با آنها دعوا و مرافعه کردند که چرا به فلانی رای می‌دهید و چرا به دیگری رای نمی‌دهید یا اصلاً چرا رای می‌دهید؟ در برخی جاها در خارج از کشور کار به زد و خورد فیزیکی رای‌دهندگان انجامید. ویدیوها و فیلم‌هایی ناراحت‌کننده جلوی بعضی از سفارتخانه‌ها یا دفاتر کنسولگری ایران در سایر کشورها دست به دست شد که در آنها گروهی آدم خشن با هر کس که رای می‌داد، با شدیدترین وجهی برخورد می‌کردند. دوستی ساکن رم ایتالیا تعریف می‌کرد که بعد از بیرون آمدن از سفارت، گروهی ناسزاگویان به او هجوم آوردند و حتی قصد ضرب و شتم او را داشتند. شگفت‌انگیز و صد البته اسفبار آنکه این رفتارها از کسانی سر می‌زند که مدام از دموکراسی و آزادی بیان و دفاع از حقوق انسان‌ها دم می‌زنند. هندریک تس نویسنده کتاب «دموکراسی بدون دموکرات‌ها؟» در شرح تاریخ آلمان در قرن بیستم در دوران بحث‌برانگیز جمهوری وایمار یعنی سال‌های 1918 تا 1933 نشان می‌دهد که چگونه در جامعه سرخورده آلمان دوران پس از شکست این کشور در جنگ جهانی اول، فضای آزاد سیاسی نه فقط به بسط دموکراسی و دفاع از حقوق اساسی انسان‌ها منجر نشد، بلکه زمینه‌ساز سر برآوردن یکی از خشن‌ترین رژیم‌های توتالیتر در قرن بیستم شد.

این کتاب و سایر تحقیقات درباره دوره تاریخی مورد بحث نشان می‌دهد، از دل جماعت‌هایی که خود مشق دموکراسی نکرده‌اند و در کنه ضمیرشان به حقوق اساسی انسان‌ها باور ندارند، تنها رژیم‌های

فاشیستی سر بر می‌آورد.

برخی اساتید اخلاق و مصلحان اجتماعی معتقدند که انسان‌ها پیش از تلاش برای بهبود وضعیت بیرون، باید روی به اصلاح درون آورند و مجموعه باورها و احساسات و خواسته‌های خود را مورد بازنگری و تامل قرار دهند.

از دید ایشان، راه اصلاح بیرون از رهگذار اصلاح درون می‌گذرد. می‌توان با این اندیشمندان مخالفت کرد و گفت که انسان موجودی اجتماعی است و آنچه از درون او به شکل گفتار و رفتار سر بر می‌آورد، بازتابی از شرایط اجتماعی و محیطی است که در آن زندگی می‌کنند.

اما با این استدلال تنها منکر اختیار و آزادی انسان شده‌ایم و تمام کرد و کار او را به وضعیت بیرونی فرو کاسته‌ایم.

به ویژه در روزگار ما که دسترس‌پذیری به نظام‌های اخلاقی و فکری و فرهنگی برای همگان میسر شده و آدم‌ها اگر نه امکان تجربه، دست‌کم فرصت آگاهی از شیوه‌های مختلف زندگی را یافته‌اند، از هیچ‌کس پذیرفته نیست که مدعی شود، بلد نیست یا یاد نگرفته که دموکراتیک عمل کند یا نمی‌داند دموکراتیک عمل کردن به چه معناست، مخصوصاً وقتی آن فرد خودش را مدعی دموکراسی می‌داند. دست‌کم از فردی که سال‌هاست در جامعه‌ای مدعی دموکراسی زندگی می‌کند، انتظار می‌رود حداقل جایی که داعیه‌دار دموکراسی است، شیوه و روشی دموکراتیک اتخاذ کند و از روش‌های تند و فاشیستی پرهیزد.

دموکراسی به معنای برابری افراد در برابر قانون و آزادی حق بیان، بدون آدم‌های دموکرات یعنی انسان‌هایی که در زندگی فردی و جمعی خود فی‌الواقع دموکراتیک عمل کنند، بی‌معناست و نتیجه‌ای جز فاشیسم و خشونت‌طلبی در بر ندارد.

موضوع: 1400 10